

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۰

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال بیستم، شماره ۷۷، پاییز ۱۴۰۲

## نگاره‌های رنگارنگ عرفان در شعر یدالله مفتون امینی

صدیقه سلیمانی<sup>۱</sup>

یوسف عالی عباس آباد<sup>۲</sup>

### چکیده

یدالله مفتون امینی از شاعران معاصر و از شاگردان نیما به‌شمار می‌رود. دفترهای شعری او، هریک ویژگی خاصی دارد که او را در شمار شاعران سرآمد معاصر قرا داده‌است. مفتون، شاعر رنگ و تصویر و حرکت است. با وسواس خاصی سخن می‌گوید و رنگ‌های خاصی را برای پروراندن ایماژهای خود به‌کار می‌گیرد. از رنگ‌های متعدد و متضادی بهره‌می‌گیرد. رنگ‌آمیزی سخن، فقط دالّ بر ناتورالیست-بودن شاعر نیست. او مسئولیت خاصی را بر دوش هریک از رنگ‌ها نهاده‌است. با تحلیل اشعار تمام دفترهای شعر او، متوجه وحدت و انسجام خاصی بین رنگ‌ها و نحوه‌ی به‌کارگیری آن‌ها به‌دست شاعر هستیم. در کنار اینها، رویکرد عرفانی خاصی به دنیا و گزارش وضعیت انسان در جهان معاصر دارد. در این باره هم به نیکی به رنگ‌ها و جایگاه آن‌ها در عرفان و تصوف اسلامی - ایرانی اشعار داشته و با مهارت خاصی آن‌ها را استفاده کرده‌است. در این مقاله نگرش مؤلف به اطراف خود، ویژگی عرفانی اشعار و درون‌مایه‌هایی که به‌وسیله‌ی رنگ‌ها طرح شده، بررسی شده‌است.

### واژگان کلیدی:

شعر، مفتون امینی، رنگ، عرفان.

---

۱- استادیار دانشگاه پیام نور، ایران.

۲- دانشیار دانشگاه پیام نور، ایران. نویسنده مسئول: yosefaali@pnu.ac.ir

## پیشگفتار

یدالله مفتون امینی در سال ۱۳۰۵ در روستای «هوله‌سو» در پنج‌کیلومتری شاهین‌دژ در استان آذربایجان غربی به دنیا آمد. نام اصلی او یدالله امینی است. چون در غزل‌هایش «مفتون» تخلص می‌کرد و غزل‌هایش با این نام از سال ۱۳۳۳ به بعد انتشار یافت، این عنوان به نام او اضافه شد. در سال ۱۳۲۵ از دبیرستان فردوسی تبریز و در سال ۱۳۲۸ از دانشکده حقوق تهران فارغ‌التحصیل شد. به مدت سی و یک سال در وزارت دادگستری خدمت کرد و در سال ۱۳۵۰ به جهت سیاسی بودن اشعارش از سمت قضایی برکنار شد. بعد از انقلاب اسلامی به کار خود برگشت. وی اواخر سال ۱۳۵۹ بازنشسته شد و دوران اصلی شاعریش از همین زمان شروع شد. سال ۱۳۹۷، در ۹۲ سالگی دار فانی را وداع گفت. مفتون، شاعری است که در ایجاد تصویر زنده و ملموس بسیار قوی دست است و با مخاطب رابطه دوسویه دارد، یعنی مخاطب تخیل و تصور شاعر را می‌بیند و سهمی در ایماژها و تصویرهای وی دارد. به این دو تعبیر دقت کنید:

در نیمه‌روزی از خزان، در آفتاب سینه کوهی

با یک‌رفیق رنج غربت برده‌ای، سنجیده‌ای

خوش‌صحبتی، اهلی

او آبشار نازکی از حرف

من غار خاموشی. (مفتون امینی، ۱۳۸۳: ۱۱۳)

آبشار نازکی از حرف، تعبیر بدیع از سلیس و روان سخن گفتن است.

شاعر در ایماژهای خاص خود، از رنگ‌ها و ابزارهای حسی طبیعت بهره‌گرفته است:

و می‌خواستم باز چه بگویم

که پیش نگاه من

سبز با سفید و سرخ با زرد جا عوض کردند

و سکوت، زیباتر از تعجب شد. (همان: ۸۰)

مفتون امینی را می‌توان شاعر رنگ‌ها نامید. شعر او تصویرهای زیبایی از طبیعت در قالب‌های رنگ‌های شاد، پرمفهوم، نمادین و گاه غمگین است. برخی از رنگ‌ها و تناسبی که با آنها ایجاد کرده است، استفاده از میراث ادبی و یا تجربه شاعران دیگر، به‌خصوص سهراب سپهری است و رد پای

سهراب ناتورالیست را می‌توان در اشعار مفتون دید. مانند: «چهارشاخه سفید و یک‌شاخه سرخ» نشان از توجه به رنگ‌ها و تناسب‌های موجود در آنهاست: پنج‌شاخه، گل کاغذی زیبا که تو آوردی / چهارشاخه سفید و یک‌شاخه سرخ / و ما نهادیمش در گلدانی / سه‌شاخه نیز که در همان روز، آشنای دیگری آورد / یک‌شاخه سفید، یک‌شاخه سرخ و یک‌شاخه زرد / و در همان گلدان جاداده شدند. (مفتون امینی، ۱۳۸۶: ۵۳)

این دیدگاه او به تصویر و حرکت، نگاه عارفانه شاعر را ترسیم می‌کند. با این توصیف که عرفان مورد تأکید مفتون، سرتاسر نور، حرکت و زندگی است. عرفان شادمانه‌ای است همانند عرفان جلال‌الدین محمد بلخی و همفکران او.

حرکت رنگ‌ها، در تفسیرهای عارفانه، سیر و سلوک عرفانی است. بدین‌جهت هریک از این-رنگ‌ها، مفهوم خاصی نیز دربردارند. کارکرد رنگ در عرفان، مفاهیم نمادین دارد. یعنی عارفان از رنگ‌ها، معانی و مفاهیم خاصی را در نظر داشته‌اند. رنگ‌ها با اینکه مبنایی علمی و عینی دارند؛ اما واقعیتی ذهنی را نیز منعکس می‌کنند. (رک، دوبوکور، ۱۳۷۶: ۵) مفاهیم نمادین در سیر و پرورش عرفان، رشد کرده، معنی ثانویه‌ای گرفته‌اند. یکی از جستجوهای عارفانه مفتون، «نور» است:

و نیز بگویم / که گه و گاهی فارغ از رنگ روزها / در سرمه‌فامی آغاز شب / زورق خاکستری‌ام را به آب انداخته / آرام و یک‌راست / فرامی‌رانم و پیش‌تر / تا یک‌فراخنای شگرف / که هیچ‌افق و چشم‌اندازی ندارد / و آنگاه / تا احساس می‌کنم / که همه‌چیز از ته دل تا زیر پا رو به خالی شدن است / هول‌کنان / چرخ می‌زنم و بازمی‌گردم / و سریع و سبک / می‌شتابم رو به آنجا / که نور سرمه‌فامی از پنجره‌ای در شب زمین فرامی‌تابد. (مفتون امینی، ۱۳۸۶: ۱۱)

سالک در فضای هولناکی قرار دارد؛ اما تأکید دارد که از این فضای سنگین و سیال عبور کند. تشعشعات نور در «آغاز»، تمام وجودش را فرامی‌گیرد و سالک، آرام می‌گیرد. این‌نور، در اندیشه حکمت ایرانی، همیشه ساطع بود و به نام «خورنه» خوانده می‌شود. «خورنه نوری است که از عالم جبروت ساطع می‌گردد و به معرفت آن، انسان‌ها توانا می‌شوند.» (خاتمی، ۱۳۹۰: ۲۲)

این تجربه را بار دیگر شاعر در شعری با عنوان «سرایه چهار / ۸۰» آورده است: گیسو سیاه / در جامه‌ای سفید که گل‌های قهوه‌ای داشت / نازک‌خرام / از صبح من گذشت / ... / وانگاه / در خانه بود و ساعتی از عصر / کز پنجره، افق را دیدم / (خاکستری‌تر از دیروز / اما / رنگین‌کمان معرکه‌ای داشت) / یک‌لحظه مات ماندم / پس فکر کردم از هم‌رو، بیش و بیش‌تر / در آن سه‌رنگ صبح و در این هفت‌رنگ عصر / لبخندی از کنار دلم رد شد / [روشن شدم] / آن‌سان که برگ تشنه‌ای از نور آذرخش. (مفتون امینی، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۴)

با اندکی تسامح می‌توان این تجربه را در قالب رمان چندصدایی تصویر کرد. در ساختار رمان چندصدایی، که بنیان‌گذار اصلی آن، تئودور داستایوفسکی است، رمان‌نویس حتی اگر بخواهد

نمی‌تواند نگاه شخصی خود را به خواننده منتقل یا تحمیل کند؛ زیرا ژرف‌ساخت آن مبنی بر هم‌زیستی چندگفتگوست. (Lodge, 1990, p. 22)

اندیشه فیلسوفان و عرفانی مانند شیخ شهاب‌الدین سهروردی، علاءالدوله سمنانی، نجم رازی و همانندان آنان، «رنگ»، تجسم‌یافته «نور الهی» است. هانری کربن در تفسیر آراء علاءالدوله سمنانی می‌نویسد که رنگ زرد با خداوند ارتباط دارد. روح و روانی که نماینده خدا در زمین محسوب می‌شود با رنگ زرد نشان‌داده‌است. رنگ سبز، نهاد و کُنه وجود سالک را نشان می‌دهد. رنگ سفید که در نهایت تلاءلوه و پاکی است، راز درونی سالک را نشان می‌دهد؛ اما رنگ آبی، نشان از نفس سرکش و اماره است. (رک، کربن، ۱۳۸۷: ۱۷۹)

### رنگ‌های شعر مفتون امینی

رنگ‌ها در عالم فیزیک، عرفان، روان‌شناسی، فلسفه و دیگر معارف بشری، مسئولیت‌ها و مفاهیم خاصی را به دوش می‌کشند. رنگ قرمز، به قوت، حدت، شدت و خشونت اطلاق می‌شود. آبی، رنگی ژرف و مهربان است. نگاه می‌تواند در رنگ آبی گردش کند، گم یا ناپدید شود؛ اما در رنگ قرمز، امکان چنین ژرفی و گردش وجود ندارد. چون آتشین است و مقاوم. آبی، سفید و قرمز، نمادهایی از قداست، عشق و طهارت و پاکیزگی هستند. آبی، رنگ مراقبه و مکاشفه و آرامش درونی است. قرمز، رنگ پرخاشگری روح است. حقیقت محض، سفید است و رنگ زرد، نشان شادمانی است. آنچه در حد و بیان و توصیف نمی‌گنجد، رنگ سیاه است. (رک. ستاری، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۲)

### رنگ زرد:

در شعر و اندیشه مفتون امینی، زرد طیف گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد. یکی از رویکردهای شاعر، نمادین است. توضیح یا ترسیم وضعیتی است که با خداوند و سلوک ارتباط می‌یابد: آه! عشق این باغم که مهمان طعم‌های ملسم کرده‌است / شاکر این فرصت‌های میان‌روزی‌ام / شادبچه‌هایی در پاکت‌های زرد. (مفتون امینی، ۱۳۷۶: ۱۱۵)

به خانه که آمدم / کلمه زردی، بر نوک زبان برگی / می‌گفت: / آب‌دادن گل یادت رفته‌است. (همان: ۱۴۹)؛ «زرد» در استعاره‌ای بدیع، مفهوم خاصی را در ذهن شاعر القامی کند. «آب‌دادن گل»، کنایه از «توجه» و «عنایت» به وجود خود و شناختن خداوند است که لازمه سیر و سلوک محسوب می‌شود و «گل»، استعاره از وجود لطیف سالک که هر لحظه به تمرکز و توجه نیاز دارد. جالب است که شاعر زرد را به صورت تیره ترسیم نکرده‌است. رنگ آن شفاف است و سخن می‌گوید. این رنگ‌آمیزی‌ها نشان می‌دهد که «رنگ» و مفهوم نمادین آن در عرفان و تصوف نقش اساسی دارد. رنگ زرد، در شعر و زبان مولوی نیز به عارف و صوفی کامل اشاره می‌کند. (رک. نیک‌بخت، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

مفتون با تعابیر و استعاره‌های متنوع، این مفهوم را به فراوانی در اشعارش نشان داده است: زیباترین تبلور بی‌رنگی را داشتند / شفاف و نرم گردش و خاموش / «عروسک‌های بزرگ یخی» / تندیس روح‌واره‌های شوخ / و در تالار با سقف آبی و پرده زرد / بازی که پیش می‌رفت / از التهاب نفس‌ها و هُرم چراغ‌ها / اندام‌های یخی، چکه‌چکه باریک‌تر می‌شدند. (مفتون امینی، ۱۳۷۸: ۴۷)

جایی دیگر، «دنیا» را با رنگ زرد تعبیر کرده است. بدین جهت که محل سیر و سلوک انسان است. شاید استعاره از دنیای وجود و تن سالک است که با رنگ نمادین زرد، ترکیب شده است. زردی را می‌توان استعاره از زحمت‌ها و تنگناهایی گرفت که در راه سلوک بر تن و جان سالک وارد می‌شود: گفت که رفتن از این جزیره زرد، بیش از یکبار نیست / و کشتی کمی به جزیره سبز مانده، کسانی را در آب / می‌اندازد / باید که خوب شنا بدانی / و سبک باشی ... (مفتون امینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲)

در خصوص رنگ زرد دنیا، باید افزود در عرفان یا فلسفه اسلامی، یکی از نمادهای فریبندگی، «زرد» است. شیخ شهاب سهروردی، گاو نفس را «زردرنگ» می‌داند. چون بسیار اغواگر و فریباست: «و نفس، گاوی است که در این شهر، خرابی‌ها می‌کند و او را دو سر است: یکی حرص و یکی امل. و رنگی خوش دارد. زردی روشن است فریبنده که هر که در او نگاه کند، خرم شود.» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۹۰)

غیر از اینها در تعبیر عادی و عمومی خود (زردشدن، پژمردن) نیز به کار رفته است. زرد نشان دادن یکی از سرونازها، در شعر گوینه سیزده / ۷۸، کنایه از مرگ است: تابلویی / بر دیوار فراق / که در آن خواهر رنگی مرگ را آب و رنگی زده‌اند / و زیر آن دریچه‌ای به باغ ارم / که از چند سروناز قدیم آن، یکی را زرد نشان می‌دهد. (همان، ۱۳۸۳: ۶۳)

در شعری دیگر، باغ زرد، استعاره از ایران و موقعیت سیاسی - اجتماعی آن در دهه‌های پیشین، مانند کودتا ۲۸ مرداد و خفقان استبداد است: تو هنوز می‌توانی / که دروغ آفتابگردان‌ها را نیز بگیری / تو هنوز می‌توانی / که به هر در سبز باغ زرد، گل بزنی / که سگان خون‌لیس را به شبان و به گرگ بشناسانی / و حتی / فریب سراب‌های برساخته را بازنمایی / که مجاز مجازی‌اند / زیر درخشنده‌ترین حقیقت‌ها. (همان، ۱۳۸۶: ۱۷۶)

#### سیاه:

سیاه، تیره و خاکستری، از رنگ‌هایی است که در حوزه‌های مختلف ادبیات، روانشناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، حضور دارد. از نظر روان‌شناختی، رنگ سیاه به معنی نفی همه رنگ‌ها و نمایش دهنده چشم‌پوشی، تسلیم نهایی و یا انحراف و به تعبیری نفی انتخابی بایسته و نومیدی محض و رنگ انهدام، نیستی و پوچی است. (ر.ک. لوچر، ۱۳۶۹: ۹۷)؛ در برخی از فرهنگ‌ها و یا خرده-فرهنگ‌ها، سیاه و رنگ‌های وابسته به آن، ستایش نیز شده است؛ اما چون در فرهنگ جهانی به گونه‌ای

در تقابل با رنگ سفید قرارداد، از نظر اقبال عمومی چندان اوضاع مساعدی ندارد. چنانکه رد پای این موقعیت در مثل‌ها نیز دیده می‌شود.

در شعر معاصر، رنگ سیاه و کبود، مفهوم تقریباً واحدی را رسانده است. البته در شعر سپهری - با توجه به نقاش بودن شاعر و تفکر خاص وی - کارکرد ویژه‌ای دارد؛ اما دیگر شاعران آن را در مفهوم ستیز سیاسی و خفقان اجتماعی تصویر کرده‌اند. مانند: خورشید زنده است! / در این شب سیاه که سیاهی روسیا/ تا قندرون کینه بخاید/ از پای تا به سر همه جان‌اش شده دهن، / آهنگ پرصلابت تپش قلب خورشید را/ من/ روشن تر/ پرخشم تر/ پُرضربه‌تر شنیده‌ام از پیش ... (شاملو، ۱۳۸۰: ۳۳۰)

در تصویرهای مفتون، رنگ سیاه، نشان‌دهنده یک مفهوم و ایده خاصی است. اندیشه، در فضا و موقعیت مبهم، ترسناک و در حال فروریختن قرار گرفته است. به همین جهت از رنگ‌هایی که بر تن زندگی، ورزیدگی و جنب‌وجوش می‌نشینند، گریزان است. گوینده از مشاهده چنین اوضاعی نالان است. خاکی و خاکستری، نشان از بدبینی شاعر نیست. این شاعر نیست که لباس تیره بر تن فکر و اندیشه می‌کند؛ بلکه عقل به‌عنوان یک‌کنش‌گر، در انفعال و تیرگی خاصی قرار می‌گیرد و لباس تیره و خاکستری بر تن می‌کند. در شعری با عنوان «گویه/ ۲۴» می‌سراید: ای خدا/ اگر چه زرد را سرخ کنی/ و هر چه سرخ را زرد/ من فقط فکر خواهم کرد/ و اگر هر چه سیاه را خاکستری کنی/ هر چه خاکستری را سیاه/ من فقط صبر خواهم کرد/ اما ای خدا/ اگر سبزه‌ها را سفید کنی/ من فریاد خواهم زد/ سفیدها را سبز مکن! ... (مفتون امینی، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

عشق، همیشه در چشم‌انداز خیال - واهدزیست/ و حیف/ که عاطفه‌های ساحلی از هیچ‌حدی نگذشته‌اند/ نه در حاشیه آبی‌رنگ احساس/ نه در لبه خاکی فام اندیشه. (همان: ۱۹ - ۲۰)

در بند اول، رنگ اندیشه، خاکی و در بند دوم، زورق خاکستری که استعاره از فکر و اندیشه است، باز هم تیره تصور شده است. جای دیگر، وقتی از جنگل و سبزی و زندگی آن سخن می‌گوید، از رنگ «خاکستری»، به‌عنوان دوران مرگ و سکون مطلق یاد کرده است. (ر.ک. همان: ۱۳۴۶، ۳۰ - ۳۲)

در این موارد، «رنگ» در نقش «واژه» وارد محور کلام شده، دارای معنی قراردادی است. با این تفاسیر کاملاً مشخص است که «تیره» و «سیاه»، رنگ «اندیشه»، «عقل» و «تفکر» است. در نقل‌قولی که از هانری کربن اشاره شد، در عرفان و اندیشه اسلام، «رنگ خاکستری» یا «رنگ سیاه»، تمثیلی از وجود سالک در عالم لاهوت است. به‌نظر می‌رسد رویکرد عرفان به رنگ‌های تیره فام، برخلاف رویکرد عامه است، یعنی رنگ سیاه در روانشناسی و زیبایی‌شناسی، چندان اهمیتی ندارد و اغلب دور رانده می‌شود؛ اما در عرفان از هیبت و شکوه خاصی برخوردار است. باخزری، شهود تجلی جمالی الهی را در رنگ سیاه و تیره تعریف کرده و به سالک توصیه کرده که در این حالت یا در این الهی، حتماً جامه سیاه بپوشد. (ر.ک. باخزری، ۱۳۴۵: ۳۴ - ۳۷)

سبز:

یکی از زیباترین تعابیر مفتون امینی از طبیعت، آمیخته به رنگ سبز است. در شعری به نام «جنگل»، وارسته از خطوط موازی، سطوح صاف/ ای جنگل ای بدایت آزاد/ ای شوکت تداعی/ ای ازدحام رشد/ در معرض حکومت ابر/ آنجا که هیچ‌باد و نه خورشید را مجال/ - با لحظه‌های رگ‌بار/ با دفعه‌های مشبّع/ ... آمادگاه شورش سبز/ ای جنگل/ ای صمیمی ساکت/ ای ژرف/ ای رازدار بی‌درز/ مأوای پر حفاظ/ آیینۀ خضارت محض امیدها./ روح بزرگ واسطه دعوت از بهار/ در خواب یشم‌رنگ فلات./ ... ای جنگل، ای مشوش سبز/ ای خطبه مفصل و مغشوش و نافصیح/ اما/ سر تا به پا، ملاحظت و رمز ... (مفتون امینی، ۱۳۴۶: ۳۰-۳۲)

این جنگل و این آمادگاه شورش سبز، استعاره از فضای درون و جان سالک نیز هست. در عرفان اسلامی، رنگ سبز از تشخص خاصی برخوردار است. هنگام نزول وحی، رنگ افق سبز گزارش شده- است. (ر.ک. نصر، ۱۳۸۹: ۷۴)

سبزگونه، اما نه چنان ژرف/ رودی‌ست که از کنار بیشه‌ها و جلالیزها می‌گذرد/ کم‌شیب/ کم‌شتاب/ نیمه‌خاموش/ با صدای زمزمه‌سانِ ردشدن از چنبر شاخه‌ای یا پیچیدن به دور سنگی. (مفتون امینی، ۱۳۷۶: ۱۱)

واضح است که رنگ سبز با آرامش و اطمینان قلبی همراه است. سالک برای رهایی نفس و برای آرامش خیال، به نیرویی نیاز دارد که او را به سمت و سوی ملاقات با خداوند بکشاند. این انگیزش‌ها در عرفان اسلامی در رنگ سبز تفسیر و تعبیر شده‌است. مفتون امینی در جاهایی از «سکوت نیمه‌سبز» یاد کرده‌است. سکوت نیمه‌سبز، تعبیری عارفانه از جانِ نو گرفتن و رشد و اعتلای وجود پس از افسردگی و سکون پاییزی «نیمه‌زرد» است: کلام نیمه‌سبز و سکوت نیمه‌زرد، وصف بدیع پاییز و رنگ‌های آن است: پاییز که با کلام نیمه‌سبز و سکوت نیمه‌زرد فرارسید/ حرف‌های دیگری داشت/ او بیش از آنکه خاطره‌ها را بیاراید/ تجربه‌ها را می‌پیراست. (مفتون امینی، ۱۳۸۳: ۷۲)

عشق‌بازی روح و دیدار معشوق را با تأویل‌های عارفانه و تعابیر زیبایی چون «برف سبز» نیز نشان- داده‌است: می‌دیدم که در میان آن زمستان بلند، برف سبز می‌بارید/ و بیدار که شدم شگفتا/ همان برف در زیر آفتاب درخشانی آب می‌شد/ و جاهای خالی را سبز و شفاف پر می‌کرد/ انگار به رنگ چراغ سبز/ ... و با این همه عشق می‌گفت/ که برف سبز، نه یک‌باره حقیقت است، نه یک‌باره دروغ/ امکان زیبایی است/ که با معنای فصل، بازی می‌کند/ تا امید، بی‌تماشا نماند ... (مفتون امینی، ۱۳۷۸: ۷۶)

## سرخ؛ قرمز:

رنگ سرخ از نظر روان‌شناسی نمایان‌گر نیروی جسمانی و به معنای تمایل و رغبت است و تمام اشکال آرزو و اشتیاق را دربرمی‌گیرد. رنگ سرخ اصرار در به‌دست آوردن نتایج، رسیدن به کامیابی و موفقیت و میل حریصانه به تمام چیزهایی است که نشانه‌ای از کمال را در خود دارد. (لوچر، ۱۳۶۹: ۸۳)

رنگ سرخ به رنگ خون و شراب و غالباً نماد آتش (ر.ک. بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۵)؛ و از نظر روان‌شناختی، نماد احساس و شور است. (رک، یونگ، ۱۳۷۷: ۴۳۸)

این‌رنگ برای افراد مختلف حسب موقعیت جامعه‌شناختی و روان‌شناختی معنی متفاوت دارد. مثلاً کشیشی (کشیش اوبر) آن را نشانه شرم و حیا و فیلسوفی (دیوجانس) آن را رنگ تقوی دانسته‌است. در اسپارت خون، نشانه شجاعت نظامی بود و جنگجویان دلاور را در کفن ارغوانی به خاک می‌سپردند و در مصر باستان، رنگ قرمز به فرشتگان نیکوکار اختصاص داشت. (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۱)

هر ملتی حسب تجربه خاص خود، معنی نمادین خاصی به این رنگ داده‌است. در نزد اعراب جاهلی، رنگ سرخ (قرمز) مورد تنفر بوده‌است. از آن‌رو که یادآور سال‌های خشک و بی‌باران و خاک‌لم‌یزرع بود. آنان این سال‌ها را «السنة الحمراء» می‌نامیدند. مرگ سرخ، مئة الحمراء، بدترین مرگ و باد سرخ، ریح حمراء، بدترین باد بوده‌است؛ اما هنگامی که زبان عرب از محیط صحرا به مناطق دیگر انتقال یافت، تصورات اهل زبان نیز از رنگ‌ها دگرگون شد و رنگ سرخ که بدترین رنگ‌ها بود، مظهر زیبایی و جمال گردید. چراکه یادآور رنگ گونه‌ها و گل سرخ و بهترین نمودار، نیز سرخی شراب شد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۷۰-۲۷۱)

رنگ سرخ در ادبیات تاریخی ما، هم در معنی مجازی و کنایی عشق و اهتزاز و هم در معنی شرم به‌کاررفته‌است. امروزه تحت تأثیر ارتباطات فرهنگی با دنیای غرب، معنی نمادین عشق برای سرخ، فشرده‌گی و قوت یافته و مصادیق طبیعی چون سیب، گیلاس، خورشید و ماه همواره در معنی نمادین عشق و شور به‌کاررفته‌است. چنانکه سهراب نیز آورده‌است:

و صدا خواهم درداد

ای سبدهاتان پر خواب

سیب آوردم

سیب سرخ خورشید. (سپهری، ۱۳۸۰: ۳۳۹)

در شعر مفتون امینی نیز سبز، دامنه و طیف وسیعی دارد. یکی از توصیف‌های «عشق» در نزد شاعر به رنگ ارغوانی است: عشق ارغوانی، اشاره به شور و حرارت موجود در عشق است: جدا شدیم ز هم



سال‌های سال و گرفت / غبار آبی غم، عشق ارغوانی ما / من از تو هیچ شکایت نمی‌کنم پس از این / که پیش حکم قضا بود ناتوانی ما (مفتون امینی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

اینکه عشق، رنگ سرخ ارغوانی دارد، در عرفان اسلامی بسیار مهم است. در تصوف اسلامی، اگر نور روح سالک زیاد شود، به رنگ سرخ تعبیر می‌کنند و نشانه شکوه خداوند می‌دانند. (ر.ک. بلخاری، ۱۳۹۰: ۳۶۸)؛ در دیدگاه مولوی نیز رنگ سرخ، بسیار زیبا تصویر شده است: «روزی حضرت مولانا فرمود که در خواب جامه سرخ پوشیدن یا سرخی دیدن، عیش است و فرح.» (افلاکی، ۱۳۷۵: ۲۸۱)

مفتون امینی جای دیگر، سیر درونی و تفکر را در استعاره «چندشاخه خبر سرخ» تصویر کرده است: سلام و سلام‌ها بر تو / که جان کلام را می‌گفتی و / کلام جان را / آمدم و در یک‌روز نیمه‌ابری / با چندشاخه خبر سرخ و یک‌شاخه خواب سفید / که همه را از جای سبز تو چیده‌ام / ... (مفتون امینی، ۱۳۸۵: ۳۹)

در دشت بیکرانه که دیگر در آن / آبی نمانده است و گیاهی / حتی نه بادی و نه غباری، نه سایه‌ای / و آفتاب نیست مگر / آینه‌دار خنثی / من باتمام وسعت سرخ گلوی خویش / یک صیحه مداوم خواهم - زد / و رود وحشی شریانم را / در قطر این خلاء جریان خواهم داد / من ازدحام خواهم کرد. (همان، ۱۳۴۶: ۷۲)

آبی:

آبی به شکل استعاری با آرامش آب، طبیعت آرام و ... مرتبط است. از نظر روان‌شناختی، نمایان‌گر آرامش کامل است. آبی، اعتماد و حقیقت، عشق و ایثار، تسلیم و فداکاری است. آبی، رنگ ازلی و ابدی است. نمایش‌دهنده سنت‌های پایدار و نگهدارنده گذشته است. (لوچر، ۱۳۶۹: ۷۵-۷۷)؛ در ادبیات فارسی، کمابیش هم‌خانواده رنگ سبز است و مرزهای آن در بسیاری موارد با سبز درمی‌آمیزد. به طوری که پیشینیان مصادیق آبی مثل آسمان را سبز (گنبد خضرا، مزرع سبز فلک) و برعکس، مظاهر سبز همچون باغ و بوستان را آبی خوانده‌اند. باری رنگ آبی را از لحاظ قدرت عملی و معنویت برتر از سبز دانسته‌اند. (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۵)؛ (ر.ک. سام‌خیابانی، وحیدیان‌کامیار، ۱۳۸۲: ۱۷-۳۷)؛ برای برخی از شاعران، مانند سپهری آبی معنی ضمنی خاص دارد. تاریخ، عرفان و آسمان بی‌انتهای پرستاره و رمزآلود شهر تاریخی و کویری کاشان و مساجد و کاشی‌های آبی رنگ معماری ایرانی - اسلامی را تداعی می‌کند. این رنگ برای نقاشان، همیشه نماینده حالت عاطفه و فکر بوده است.

مفتون امینی، در ایمازهای خاصی، عشق را به رنگ «آبی» معرفی تصویر کرده است: اگر، چنانچه / ای عشق، رنگ تو آبی ست / آیا / آن سرمه‌فامی‌ها / غنی شده رنگ تو نیستند / و آیا / اگر تو این را نپذیری / آن‌ها / میان حکمت و عرفان / آواره نسبت نخواهند ماند؟ (مفتون امینی، ۱۳۸۵: ۶۲)

شاید/ عشق در اینجا/ چتر آبی رنگِ بزرگی است/ که دوکودک/ در زیر آن/ گل‌های باران‌خورده را می‌چینند. (همان، ۱۳۷۶: ۲۲)

چتر آبی رنگ، توصیف جنبه صمیمی و روحانی عشق است.

عشق، همیشه در چشم‌انداز خیال خواهدزیست/ و حیف/ که عاطفه‌های ساحلی از هیچ حدی نگذشته‌اند/ نه در حاشیه آبی رنگ احساس/ نه در لبه خاکی فام اندیشه. (همان: ۱۹-۲۰)

رنگ احساس در عشق به سبب لطف و آرامشی آن، آبی تصویر شده است.

شاعر در مواردی، «یکی شدن با معشوق»، «فنا»، و «وحدت» را در رنگ‌های سپید و آبی نمایان ساخته است: بگذار بگویم/ که بستر ساحل نه جای به هم آمیختن رود و دریا، که جای گم شدن چندنام کوچک است/ تا یک نام بزرگ/ در صدها هلهله سپید و آبی موج‌بزند. (همان: ۱۶۲)

آبی چشم/ آمد و به ما پیوست/ با دسته‌ای گل زرد./ رسیدیم زودتر از ظهر/ رفتیم روی تپه‌ها/ به دیدن آخرهای بهار/ و اول‌های مهمانی/ زیبایی تکثیر می‌شد/ و مهربانی تقسیم./ خوشه‌های صحبت/ زرد چیدنی بود/ و افق‌های رجعت/ آبی دیدنی/ شب را نماندیم/ تا رنگ‌ها/ منت چراغ را نکشند. (مفتون امینی، ۱۳۸۵: ۵۰)

باید متذکر شد که در دیدگاه‌های عرفانی، «آبی ... به درهای روح بیکران و جاودان شدن دلالت دارد». (خاتمی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)؛ مفتون امینی با استعاره گرفتن امواج دریا، به این وصال یا راه‌های وصال اشاره کرده است. شاعر در تجربه‌هایی که برای مخاطب تصویر کرده است، از این بیکران، با ایماژ «آبی دیدنی» یاد کرده است، یعنی آبی - فضای خاص - را باید دید. من بیننده نمی‌توانم آن را ترسیم، تفسیر یا توصیف کنم. در اصطلاح علم عرفان، به این نوع درماندگی زبان از توصیف پدیده‌های انتزاعی و ذهنی، «زبانی نکردن» یاد می‌شود. به سخن دیگر، این دامنه‌ها و عوالم، زبانی نمی‌شوند و نمی‌شود هیچ‌نوع گزارشی توصیف‌پذیر از آن‌ها داد.

#### سپید:

سفید پاک‌ترین و صاف‌ترین رنگ است. عرفان اسلامی جایگاه بخصوصی دارد. نقل شده است که پیامبر اسلام (ص)، همیشه لباس سپیدرنگ می‌پوشید. (ر.ک. باخزری، ۱۳۴۵: ۳۵) هانری کربن، گستره عالم علوی و روحانی را در رنگ سپید می‌داند. (ر.ک. کربن، ۱۳۹۰: ۳۱۶)

مفتون امینی آرامش و اعتلاء جسمی و روحی را با ایماژ «خواب سفید» ترسیم کرده است: سلام و سلام‌ها بر تو/ که جان کلام را می‌گفتی و/ کلام جان را/ آمدم و در یک‌روز نیمه‌ابری/ با چندشاخه خبر سرخ و یک‌شاخه خواب سفید/ که همه را از جای سبز تو چیده‌ام. (مفتون امینی، ۱۳۸۵: ۳۹)

موصوف «خواب» با صفت «سفید» در «خواب سفید»، عالمی کاملاً روحانی و غیرجسمانی را به-تصویر کشیده است. منتهی این عالم روحانی را می‌توان در هوشیاری و زندگی دنیوی به شکل خواب

تجربه کرد. مفتون امینی ظاهراً دوست دارد چیزهایی که برای انسان دست‌نایافتنی هستند (عالم علوی)، یا مفاهیمی که به سختی در اختیار انسان پای در خاک قرار می‌گیرد، با رنگ «سپید» ترسیم کند: ... آن ابرهای سفید/ آن بادهای خاکستری/ آن عطش‌های زرد/ آن دعا‌های آبی/ آن خواب‌های سبز/ آن وعده‌های کاهی‌رنگ/ و آفتاب، آه، آفتاب/ ما پشت به آن کردیم، که عشق روسیاه نشود ...! (همان، ۱۳۷۶: ۱۷۳-۱۷۴)

یک‌سینه سخن بود/ یک‌جعبه، مداد رنگی/ و یک‌تخته سفید/ روی تخته، سبز، نوشتم/ «آنجا کنار سفره صبحانه‌ات یک‌شیشه عسل ره‌آورد/ که باز نکرده مانده‌است»/ پاکش کردی و سرخ، نوشتی/ «یک-نخواستن شیرین»/ خواندن و نوشتم/ «اینجا پشت پنجره، یک‌بوته یاس بنفش/ که میان دو بوته، یاس بنفش دیگر/ باز نشده، مانده‌است/ و تو، زیر آن، آبی و ریز، نوشتی/ یک‌نخواستن تلخ. (همان، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۲)

می‌توان «تخته سفید» را به توحید محض تعبیر کرد. عبدالرحمن جامی، دلیل اسلام و ایمان و توحید را رنگ سپید می‌داند. (جامی، ۱۳۸۲: ۴۲)؛ در روانشناسی رنگ‌ها، «حقیقت محض سپید است.» (ستاری، ۱۳۸۰: ۷۲)؛ در ایماژهای مختلفی که از حوادث خاص سخن می‌گوید، کاملاً مشهود است که «تخته سفید»، به شکل اولیه خود باقی می‌ماند. نه نوشته‌ای بر آن است و نه متعلقات اضافی.

### نتیجه‌گیری:

رنگ و ترکیبات آن در عرفان اسلامی، هم‌پای طبیعت‌گرایی شاعران و نویسندگان حرکت کرده است. تصوف و به تبع آن، عرفان، زبان رمزآمیز است. به قول روزبهان بقلی، «زبان ظاهر نیست که بدان ظفر نیابد الا اهل او.» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۰: ۵۶۱)؛ کلام ظاهر نیست. کلام باطن و نهان عارف است. بدین جهت اکثر عرفا، خواسته‌های نهانی خود را با «رنگ» نشان داده‌اند. پورنامداریان این‌گرایش عارفان را به «پیداکردن نشانه‌ای از واقعیت ناپیدا» تعبیر کرده است (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۲).

صورت کلی تصویرهای شعر مفتون امینی در حال حرکتند. گوینده، به شکل عکاس نموده شده است، یعنی حالتی فراتر از تصاویر ایستای کلمات و واژگان دارند. وقتی این نوع سخن گفتن را با رنگ‌آمیزی خاصی همراه کرده‌است، می‌توان جنبه روحی، روانی یا زندگی متعالی و رشد و تعالی آن را در کنار جسم و بدن او مشاهده کرد، یعنی این دو در کنار هم هستند. شاعر با استفاده از زبان رمز و استعاره، به نیکی و زیبایی توانسته هر دو را به تصویر بکشد.

رنگ‌ها، کاراکتر هستند که سیر تصویر (به شکل گزارش تخیل که حالت واقعیت به خود گرفته است) و کنش‌های آن را در اختیار دارند. سفیدها، ابر؛ خاکستری، بادها؛ ... گاهی رنگ‌ها، وعده؛ ... زردهای چیدنی، خوشه‌های صحبت؛ آبی دیدنی، شب و ... هستند. شخصیت‌های شعر او که با ترکیب رنگ‌ها ساخته شده‌است، غیرایستایند، یعنی همراه با رنگ و ویژگی‌هایی که بر رنگ‌ها باز بسته است، خود را نشان می‌دهند و پویایی خاصی دارند.

## منابع و مأخذ

- ۱) افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۷۵). مناقب‌العارفین. به کوشش تحسین یازیچی، تهران، دنیای کتاب.
- ۲) باخزری، ابوالمفاخر، یحیی. (۱۳۴۵). اورادالاحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳) بیار، ژان پیر. (۱۳۷۶). رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز.
- ۴) بلخاری، حسن. (۱۳۹۰). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، تهران، حوزه هنری.
- ۵) پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۶) جامی، عبدالرحمان. (۱۳۸۲). مثنوی هفت‌اورنگ، تصحیح مدرس گیلانی، تهران، گلستان کتاب.
- ۷) خاتمی، محمود. (۱۳۹۰). پیش‌درآمد فلسفه‌ای برای هنر ایرانی، تهران، فرهنگستان هنر.
- ۸) بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی‌نصر. (۱۳۶۰). شرح شطحیات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۹) دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۶). رمزهای زنده‌جان، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز.
- ۱۰) سام خیابانی، علی‌اکبر؛ وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۲). «رنگ در شعر معاصر»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۴۳، زمستان، ۱۷ - ۳۷.
- ۱۱) سپهری، سهراب. (۱۳۸۰). هشت‌کتاب، تهران، طهوری.
- ۱۲) ستاری، جلال. (۱۳۸۳). هنوز در سفرم، تهران، فرزانه.
- ۱۳) \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). هویت ملی و هویت فرهنگی، تهران، مرکز.
- ۱۴) سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات، تصحیح و تحشیه سیدحسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۵) شاملو، احمد. (۱۳۸۰). مجموعه آثار، تهران، نگاه.
- ۱۶) شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگه.

- ۱۷) کربن، هانری. (۱۳۹۰). واقع‌انگاری رنگ‌ها و علم میزان، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، تهران، سوفیا.
- ۱۸) \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، تهران، آموزگار خرد.
- ۱۹) لوچر، ماکس. (۱۳۶۹). روانشناسی و رنگ‌ها، ترجمه منیره روانی‌پور، تهران، آفرینش.
- ۲۰) مفتون امینی، یدالله. (۱۳۴۶). انارستان، تهران، [بی‌نا].
- ۲۱) \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). سپیدخوانی روز، تهران، ثالث.
- ۲۲) \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). شب ۱۰۰۲، تهران، نگاه.
- ۲۳) \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳). عصرانه در باغ رصدخانه، تهران، نگاه.
- ۲۴) \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۰). فصل پنهان، تهران، ناشر، مؤلف.
- ۲۵) \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). من و خزان و تو، تهران، امرود.
- ۲۶) \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶). یک تاکستان احتمال، تهران، نگاه.
- ۲۷) نصر، سیدحسین. (۱۳۸۹). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، حکمت.
- ۲۸) نیک‌بخت، ناصر. (۱۳۸۷). «سمبولیسم نور و رنگ در عرفان ایرانی - اسلامی»، نشریه علمی فرهنگی مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان، ۱۸۳ - ۲۱۲.
- ۲۹) یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷). انسان و سمبول‌هایش، با همکاری لوری لویزفون فرانتس و دیگران، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی.

30) Lodge, David. (1990), *Modern Criticism and Theory*, London, Longman.

## Various Mystical Aspects of Maftun Amini's Poetry

Sedigheh Soleymani, Yosef Aali Abbasabaad\*

.Assistant Professor, Payam –e- Nour University, Iran

Associate Professor, Payam –e- Nour University, Iran. \*Corresponding Author,

yosefaali@pnu.ac.ir

### Abstract

Yadullah Maftun Amini is one of the contemporary poets and one of Nima's students. Each of his poetical works has a special feature that has made him one of the leading contemporary poets. Maftun is a poet of color, image and movement. He speaks with a certain obsession and uses certain colors to develop his images. It uses many contrasting colors. The coloring of speech is not only a sign of the poet's naturalism. He has placed a special responsibility on each of the colors. By analyzing the poems of all his poetry notebooks, we notice a special unity and coherence between colors and the way they are used by the poet. Besides these, it has a special mystical approach to the world and reports on the human condition in the contemporary world. In this regard, he has written well about colors and their place in Islamic-Iranian mysticism and has used them with special skill. It has been designed and checked by colors.

### Key words:

poetry, Maftun Amini, color, mysticism.

